

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سیمای حضرت علی (ع) در قرآن

مقدمه

در مختصر تاریخ دمشق از ابن عباس نقل می کند: «ما نزل القرآن «یا ایها الذین آمنوا» الا علی سیدها و شریفها و امیرها و ما احد من اصحاب رسول الله الا قد عاتبه الله فی القرآن ما خلا علی بن ابی طالب فانه لم يعاتبه بشيء . . . ما نزل فی احد من کتاب الله ما نزل فی علی . . . نزلت فی علی ثلاثمائه آیه.» در قرآن مجید، خطاب «یا ایها الذین آمنوا» در هیچ آیه ای نازل نشده، مگر اینکه علی (ع) سید و شریف و امیر (و مصداق اتم و اکمل) آن است. و احدی از اصحاب رسول خدا (ص) نبود، مگر اینکه خداوند در قرآن به او عتاب کرده، جز علی بن ابی طالب که خدا هرگز در چیزی به او عتاب نکرد . . . در کتاب خدا (قرآن مجید) آنچه درباره علی نازل شده (از فضایل و مدایح) درباره هیچ کس نازل نشده است . . . سی صد آیه قرآن مجید، درباره علی نازل شده است.» (۱)

امام علی بن ابی طالب (ع) که در این مجموعه به دنبال شناخت او از منظر قرآنیم، خود از قرآن چنین یاد می کند:

«ان الله تعالى انزل کتابا هادیا، بین فیه الخیر والشر فخذوا نهج الخیر تهتدوا و اصدفوا عن سمت الشر تقصدوا؛ (۲) همانا خداوند متعال کتابی هدایت گر فرو فرستاده که مرزهای خیر و شر به روشنی در آن بیان شده است، پس سمت و راه خیر را پیش بگیرید تا هدایت یابید و از سمت شر روی برتایید تا در خط مستقیم و تعادل قرار یابید.» (۳)

و نیز می فرماید:

«واعلموا ان هذا القرآن هو الناصح الذی لایغش والهادی الذی لایضل و المحدث الذی لایکذب . . . (۴) و بدانید که شما چراغی چونان قرآن فرا راه دارید که تنها ناصحی است که نصیحت خویش را به خیانت نمی آلود و تنها هدایتگری است که هرگز به گمراهی نمی کشاند و تنها سخنگویی است که هیچگاه سخن به دروغ نمی گوید.» (۵)

این بیان بلند از امیر توانای بیان، امام علی بن ابیطالب (ع) در وصف قرآن است.

تبیین «ثقل اکبر» توسط «ثقل اصغر» و معرفی «ثقل اصغر» به وسیله «ثقل اکبر» را می توان مصداقی از وصیت پیامبر بزرگ اسلام (ص) در جدا نشدن این دو امانت بزرگ و جاودان از همدیگر دانست؛ از آنجا که این دو میراث ارزشمند رسول خدا (ص) در کلام او در کنار همدیگر قرار گرفتند و آن دو با هم میزان هدایت قلمداد شدند و پیامبر از آن دو به «ثقلین» تعبیر فرمود، پس می توان وصف یکی را در حق دیگری به کار برد. پس هنگامی که درباره قرآن - ثقل اکبر - در قرآن می خوانیم: «لایمسه الا المطهرون» (۶) بجز پاکیزگان کسی حق نزدیک شدن و شناخت قرآن را ندارد، می توان به کارگیری این وصف را در حق اهل بیت (یا ثقل اصغر) شایسته دانست و گفت که جز پاکیزگان کسی حق و توان شناخت آنها را ندارد!

حال که راهی برای شناخت آن بزرگواران جز قرآن وجود ندارد، برای شناخت آنان دست به آستان بلند قرآن دراز کرده و برای شناخت اولین آنان امام علی بن ابیطالب (ع)، از آن کتاب بزرگ آسمانی مدد می جوییم.

در سال امیرالمؤمنین (ع)، گفتگو از علی (ع) و شناخت آن حضرت از زبان قرآن، بی شک حال و هوا و شور و صفای دیگری دارد.

اگر چه به دلایل خاصی نام علی (ع) به صراحت در قرآن نیامده است، (۷) ولی به اقرار و اعتراف برخی از بزرگان اهل سنت، آیات بسیاری در منزلت، شان و جایگاه رفیع علی (ع) یا اهل بیت (ع) نازل شده است و جای هیچ تردیدی نیست که این آیات درباره دیگران نازل نشده است. در این آیات به حوادث و رخدادهایی اشاره شده است که کسی جز علی (ع) یا اهل بیت (ع) مصداق دیگری ندارند، اگرچه نباید از این نکته غفلت نمود که ممکن است در برخی موارد، معنای آیه معنایی عام باشد و ظاهر آیه، دیگران را نیز شامل شود، ولی به هر صورت، مصداق اکمل و اتم آن اهل بیت (ع) یا شخص علی بن ابیطالب (ع) است.

پیش از این گفته شد که به نقل ابن عباس، سی صد آیه از قرآن درباره علی (ع) و مدح او نازل شده است، ما در این مجموعه فقط به حدود سی آیه اشاره کرده ایم و بنا بر این بوده که آیات روشتر را گزینش نموده و به شان نزول آنها اشاره کنیم.

اتفاقا بخش عظیمی از شان نزول ها را نیز با توجه به منابع معتبر اهل سنت بیان کرده ایم، زیرا بر این باوریم که:

خوشتتر آن باشد که سر دلبران

گفته آید در حدیث دیگران

۱- آیه تبلیغ

«یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالته والله یعصمک من الناس ان الله لایهدی القوم الکافرین؛ ای پیامبر، آنچه را از جانب پروردگارت بر تو نازل شده ابلاغ کن که اگر نکنی پیامش را نرسانده ای و خدا تو را از [گزند] مردم نگاه می دارد آری، خدا گروه کافران را هدایت نمی کند.» (۸)

به تصریح همه علمای شیعه در کتابهای تفسیر و حدیث و تاریخ، و نیز بسیاری از علمای اهل سنت، (۹) این آیه در شان علی بن ابیطالب (ع) نازل شده است.

شان نزول

این آیه مربوط به داستان غدیر است؛ علامه امینی (ره) در «الغدیر»، حدیث غدیر را از ۱۱۰ نفر از صحابه و یاران پیامبر (ص) با اسناد و مدارک معتبر نقل می کند که شان نزول آن بطور مختصر به این شرح است:

در آخرین سال عمر پیامبر (ص)، مراسم حجۃ الوداع باشکوه هرچه تمامتر در حضور پیامبر (ص) به پایان رسید، نزدیکیهای ظهر و در میان بیابانهای خشک و سوزان، «غدیر خم» از دور نمایان شد.

آن روز درست هشت روز از عید قربان می گذشت. ناگهان دستور توقف از طرف پیامبر (ص) به همراهان داده شد. آنانی که پیشاپیش حرکت می کردند به عقب فراخوانده شدند و منتظر رسیدن کسانی شدند که از کاروان عقب افتاده بودند.

مردم نماز را با رسول خدا (ص) اقامه کردند. در آن گرمای سوزان، سایبانی برای پیامبر (ص) درست کردند و پیامبر (ص) به آنها اطلاع داد که همه باید برای شنیدن یک پیام تازه الهی خود را آماده کنند. چون مردمانی که در نقاط دورتری بودند، چهره مبارک رسول خدا (ص) را نمی دیدند، برای پیامبر (ص) منبری از جهاز شتران ترتیب داده شد و پیامبر بر فراز آن قرار گرفت.

پیامبر (ص) پس از حمد و سپاس پروردگار، مردم را مخاطب ساخت و چنین فرمود: «من به همین زودی دعوت خدا را اجابت کرده و از میان شما می روم، من مسؤولم و شما هم مسؤولید! شما درباره من چگونه

شهادت می دهید؟ مردم صدا بلند کردند و گفتند: «نشهد انک قد بلغت و نصحت و حمدت فجزاک الله؛ ما گواهی می دهیم که تو وظیفه رسالت را به انجام رسانیدی و شرط خیرخواهی را به جا آوردی و آخرین تلاش و کوشش خود را در راه هدایت ما نمودی! خداوند تو را جزای خیر دهد!»

سپس پیامبر (ص) از آنان اقرار به یگانگی خدا و رسالت خویش و حقانیت رستاخیز و برانگیخته شدن مردگان گرفت و فرمود: خداوندا گواه باش! و خطاب به آنان فرمود:

«اکنون بنگرید با این دو چیز گرانیامیه و گراندرد که در میان شما به یادگار می گذارم چه خواهید کرد: اول ثقل اکبر، کتاب خدا و دومین آنها خاندان من؟! خداوند لطیف به من خبر داده که این دو هرگز از هم جدا نمی شوند تا در بهشت به من بپوندند. از این دو پیشی نگیرید که هلاک می شوید و عقب نیفتید که باز هلاک خواهید شد!»

ناگهان مردم دیدند که پیامبر (ص) با نگاه کردن به اطراف گویی در جستجوی کسی است همین که چشمش به علی (ع) افتاد، خم شد و دست او را گرفت و بلند کرد، آن چنانکه سفیدی زیر بغل هر دو نمایان شد و همه مردم ایشان را دیدند. در اینجا پیامبر (ص) فرمود: «ایها الناس من اولی الناس بالمؤمنین من انفسهم؛ چه کسی از همه مردم نسبت به مؤمنین از خود آنها سزاوارتر است؟» گفتند: خدا و پیامبر (ص) داناترند! پیامبر (ص) فرمودند: خدا، مولا و رهبر من است و من مولا و رهبر مؤمنانم و نسبت به آنها از خودشان سزاوارترم! سپس فرمود: «فمن کنت مولاہ فعلی مولاہ» و سر به آسمان بلند کرد و عرض کرد: «اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و احب من احبه و ابغض من ابغضه وانصر من نصره واخذل من اخذله و ادر الحق معه حیث دار؛ خداوندا، دوستان او را دوست بدار و دشمنان او را دشمن بدار! محبوب بدار آن کسی که او را محبوب دارد و دشمن بدار آن کس که او را دشمن دارد. یارانش را یاری کن و آنها را که ترک یاری اش کنند، از یاری خویش محروم ساز و حق را هر جا که اوست قرار بده!».

و در پایان تاکید فرمودند که حاضران به کسانی که حضور نداشتند این مطلب را برسانند. پس از این، مردم (از جمله ابوبکر و عمر) خطاب به امیرالمؤمنین (ع) می گفتند: آفرین بر تو باد! آفرین بر تو باد ای فرزند ابوطالب! تو مولا و رهبر من و تمام مردان و زنان با ایمان شدی. (۱۰)

۲- آیه ولایت

«انما ولیکم الله و رسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلاۃ و یؤتون الزکاۃ و هم راکعون؛

ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند؛ همان کسانی که نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند.» (۱۱)

در کتاب شریف «الغدیر» علامه امینی (ره) نام بخشی از بزرگان اهل سنت را که شان نزول این آیه را درباره علی بن ابیطالب (ع) دانسته اند ذکر کرده است. (۱۲) و همه علمای شیعه، شان نزول این آیه را درباره علی بن ابیطالب (ع) می دانند.

شان نزول

سیوطی در «الدر المثور» در ذیل این آیه از ابن عباس نقل می کند که علی در رکوع نماز بود که سائلی تقاضای کمک کرد و آن حضرت انگشترش را به او صدقه داد. پیامبر (ص) از او پرسید: چه کسی این انگشتر را به تو صدقه داد؟ اشاره به علی (ع) کرد و گفت: آن مرد که در حال رکوع است! در این هنگام آیه «انما ولیکم الله و رسوله . . .» نازل شد. (۱۳)

۳- آیه اولی الامر

«یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الامر (اوصیای پیامبر) را.»

شان نزول

مفسر معروف «حاکم حسکانی حنفی نیشابوری»، ذیل این آیه، پنج حدیث نقل کرده است که در همه آنها عنوان «اولی الامر» بر علی (ع) تطبیق شده است. در نخستین حدیث، از خود آن حضرت نقل می کند که وقتی پیامبر (ص) فرمود: شرکای من کسانی هستند که خداوند آنها را قرین خود و من ساخته و درباره آنها آیه «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله» را نازل کرده است، از آن حضرت پرسیدم: «یا نبی الله من هم؛ ای پیامبر خدا، اولی الامر کیانند؟» «قال: انت اولهم؛ فرمود: تو نخستین آنها هستی.» (۱۴)

در بعضی از روایات اهل سنت، نام ائمه دوازده گانه اهل بیت (ع) یک به یک آمده است. (۱۵)

۴- آیه صادقین

«یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و کونوا مع الصادقین؛ ای کسانی که ایمان آورده اید از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید و با صادقان باشید.» (۱۶)

شان نزول

مفسر معروف، سیوطی در «درالمنثور» از ابن عباس نقل می کند که در تفسیر آیه «اتقوا الله و کونوا مع الصادقین» گفت: «مع علی بن ابی طالب؛ با علی بن ابی طالب باشید». (۱۷)

در بیان شان نزول این آیه احادیث دیگری هست که در کتب هر دو مکتب (اهل بیت و اهل سنت) آمده است. (۱۸)

نکته حایز اهمیت در اینجا این است که دستور خداوند به اینکه مؤمنان همواره باید با صادقان باشند، دستوری است مطلق و بدون هیچ گونه قید و شرطی، این معنا جز در مورد معصومین (ع) امکان پذیر نیست زیرا غیر معصوم ممکن است خطاکند و در آن حال باید از او جدا شد. کسی که در همه حال می توان در کنار او و پیرو او بود، جز انسان معصوم کسی نخواهد بود. بنابراین منظور از صادقین در این آیه، هر فرد راستگویی نیست، بلکه صادقانی است که سخن خلاف - نه عمدا و نه از روی سهو - در گفتار آنها راه ندارد.

با الهام از این آیه و تفسیر آن به همراهی با علی و فرزندان معصوم او، «دکتر محمد تیجانی» نام یکی از کتابهای خود را «لاکون مع الصادقین» هدفم این است که با صادقان باشم! گذارده که تاثیر عجیبی در بسیاری از مسلمین کرده است.

۵- آیه قربی

«قل لا اسئلكم علیه اجرا الا المودة فی القربی؛ بگو: من هیچ پاداشی از شما برای رسالتم درخواست نمی کنم، جز دوست داشتن نزدیکانم (اهل بیتم)». (۱۹)

در ذیل این آیه، روایات فراوانی، در منابع اهل سنت و شیعه نقل شده است که در تفسیر و تبیین مفهوم آیه شریفه می توان از آنها کمک گرفت.

شان نزول

«حاکم حسکانی» که از دانشمندان معروف قرن پنجم هجری است، در شواهد التنزیل از «سعید بن جبیر» از ابن عباس چنین نقل می کند:

«لما نزلت قل لا اسئلكم عليه اجرا الا الموده في القربى قالوا يا رسول الله من هولاء الذين امرنا الله بمودتهم! قال: علي و فاطمه و ولدهما؛ هنگامی که این آیه نازل شد اصحاب عرض کردند: ای رسول خدا، اینها کیستند که خداوند ما را به محبت آنها امر کرده است؟ فرمود: علی و فاطمه و فرزندان آن دو می باشند.» (۲۰)

نکته:

قرآن در سوره شعرا به نقل از پنج نفر از پیامبران الهی (نوح، هود، صالح، لوط و شعیب) می فرماید: «و ما اسئلكم عليه من اجر ان اجري الا على رب العالمين» و از سوی دیگر در مورد شخص پیامبر می فرماید: من از شما پاداشی تقاضا نمی کنم، مگر دوستی خویشاوندانم را!

از طرفی، در آیه ۵۷ سوره فرقان باز در مورد پیامبر می خوانیم: «قل ما اسئلكم عليه من اجر الا من شاء ان يتخذ الی ربه سبيلا؛ بگو من در برابر ابلاغ رسالت هیچ گونه پاداشی از شما مطالبه نمی کنم، مگر کسانی که بخواهند راهی به سوی پروردگارشان برگزینند». و باز در سوره سباء آیه ۴۷ در مورد پیامبر اسلام آمده است: «قل ما سئلتكم من اجر فهو لكم ان اجري الا على الله».

سؤال این است که جمع کردن این آیات چهارگانه چگونه ممکن است؟

آیا بین آیات مربوط به پیامبر اسلام و آیه مربوط به پیامبران پنجگانه تعارض و تنافی وجود دارد یا نه؟

در جواب باید گفت: از ضمیمه کردن این آیات به یکدیگر، به خوبی می توان نتیجه گرفت که پیامبر اسلام نیز مانند سایر پیامبران الهی، اجر و پاداشی برای شخص خود از مردم نخواسته است؛ بلکه مودت ذوی القربای او راهی به سوی خداست و چیزی است صد در صد به نفع مردم چرا که این مودت، دریچه ای به سوی مساله امامت و خلافت و جانشینی پیامبر اسلام (ص) است. و در حقیقت ادامه خط رسول الله (ص) در امت و هدایت مردم در پرتو آن محسوب می گردد.

۶- آیه تطهیر

«انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهرکم تطهیرا؛ خداوند می خواهد هرگونه پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملا شما را پاک سازد.» (۲۱)

آیه تطهیر چون ستاره ای بر تارک آیات فضایل اهل بیت می درخشد . و مطالب بلند و نکته های پر از فائده ای در آن هست که توجه هر اندیشمند عمیقی را به سوی خود جلب می نماید و در اینجا به ذکر قطره ای از آنها اکتفا می کنیم.

شان نزول

علامه طباطبایی (ره) در المیزان می فرماید: بیش از هفتاد روایت دلالت دارند بر اینکه این آیه مربوط به پیامبر (ص) و علی (ع) و فاطمه (س) و امام حسن (ع) و امام حسین (ع) است و غیر اینها را شامل نمی شود این روایات از طریق اهل سنت (به طریق مختلف) و امامیه (به طرق گوناگون) نقل شده اند و آنچه از طرق اهل سنت در این زمینه نقل شده، بیش از آن است که از طریق شیعه وارد شده است! (۲۲)

«دکتر تیجانی» در کتاب «فستلوا اهل الذکر»، سی منبع از منابع معتبر اهل سنت (از تفسیر و حدیث و تاریخ) را ذکر می کند که نزول آیه تطهیر را درباره اهل بیت پیامبر، یعنی شخص پیامبر (ص)، علی بن ابی طالب (ع)، فاطمه زهرا (س)، امام حسن (ع) و امام حسین (ع) می دانند، و در پایان اضافه می کند که علمای اهل سنت که این آیه را درباره اهل بیت پیامبر می دانند زیادند و ما به همین مقدار اکتفا می کنیم. (۲۳)

آلوسی، عالم سنی متعصبی که هر جا آیه ای را در شان و فضایل علی و اهل بیت (ع) دیده به لطایف الحیلی آن را کم رنگ کرده است، در این باره می گوید:

«اینکه مراد از اهل بیت در این آیه کسانی بودند که پیامبر آنها را زیر کساء قرار داد و درباره آنها فرمود: «اللهم هؤلاء اهل بیتی فاجعل صلواتک و برکاتک علی آل محمد کما جعلتها علی آل ابراهیم انک حمید مجید؛ بار خدایا! اینان اهل بیت منند، پس درودها و برکات را همان گونه که بر خاندان ابراهیم نازل فرمودی، بر خاندان محمد هم نازل فرما که تو خداوند ستوده و بلند مرتبه هستی، خارج از حد شمارش است.» (۲۴)

روایاتی که در این باره در کتب حدیث و تفسیر نقل شده اند، به چهار دسته تقسیم می شوند:

۱- روایاتی که برخی از همسران پیامبر نقل کرده اند و مفاد آن این است که پیامبر آنان را از شمول آیه تطهیر خارج کرده است. (۲۵)

۲- روایاتی که مربوط به حدیث کساء است. (۲۶)

۳- روایاتی که می گویند پیامبر تا مدتی (شش ماه یا بیشتر) پس از نزول آیه تطهیر، به در خانه علی و فاطمه و فرزندانش می رفت و می فرمود: «الصلوة! یا اهل البیت! انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا! هنگام نماز است ای اهل بیت! خداوند تنها می خواهد پلیدی را از شما اهل بیت دور سازد و شما را پاک کند!». (۲۷)

۴- روایاتی که از ابوسعید خدری رسیده است که می گوید، این آیه درباره رسول خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین (ع) نازل شده است: «نزلت فی خمسة: فی رسول الله و علی و فاطمة والحسن والحسین (ع)». (۲۸)

در اینجا با ذکر یک جمله از عایشه - به نقل از ثعلبی در تفسیرش - سخن را به پایان می بریم:

ثعلبی می گوید: هنگامی که از عایشه درباره جنگ جمل و دخالتش در آن جنگ ویرانگر سؤال کردند، (با تأسف) گفت: این یک تقدیر الهی بود! و هنگامی که درباره علی (ع) سؤال کردند، چنین گفت:

«تسالنی عن احب الناس کان الی رسول الله و زوج احب الناس کان الی رسول الله، لقد رایت علیا و فاطمة و حسنا و حسینا و جمع رسول الله بثوب علیهم . ثم قال: اللهم هؤلاء اهل بیتی و حامتی فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا . قالت: فقلت: یا رسول الله انا من اهلک؟ فقال: تنحی فانک الی خیر؛ آیا از من درباره کسی سؤال می کنی که محبوبترین مردم نزد پیامبر (ص) بود و از کسی می پرسی که همسر محبوبترین مردم نزد رسول خدا (ص) بود. من با چشم خود دیدم علی و فاطمه و حسن و حسین (ع) را که پیامبر (ص) آنها را در زیر پارچه ای جمع کرده بود و فرمود: خداوندا! اینها خاندان منند و حامیان من، رجس و پلیدی را از آنها ببر و از آلودگیها پاکشان فرما! من گفتم: ای رسول خدا آیا من نیز از آنها هستم؟ فرمود: دور باش! تو بر خیر و نیکی هستی (اما جزء این جمع نمی باشی)». (۲۹)

۷- آیه مباحله

«فمن حاجک فیه من بعد ما جائک من العلم فقل تعالوا ندع ابنائنا و ابنائکم و نساءنا و نساءکم و انفسنا و انفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله علی الکاذبین؛ هرگاه بعد از علم و دانشی که (درباره مسیح) به تو رسیده، (باز) کسانی با تو به محاجه و ستیز برخیزند، به آنها بگو: «بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را، ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را؛ ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود، آنگاه مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم». (۳۰)

«ابتهال» در لغت به معنای واگذاری فرد یا حیوان به خودش است و در اصطلاح به معنای نفرین کردن؛ مباحله به معنی نفرین کردن دو نفر بر همدیگر است، به این ترتیب که وقتی استدلالات منطقی سودی نبخشید، افرادی که با هم درباره یک مسأله مهم دینی گفتگو دارند، در یکجا جمع می شوند و به درگاه خدا تضرع می کنند و از او می خواهند که دروغگو را رسوا سازد و مجازات کند. (۳۱)

شان نزول

در روایات اسلامی که مفسران و محدثان نقل کرده اند آمده است: «هنگامی که آیه مورد بحث نازل شد، پیامبر به مسیحیان نجران پیشنهاد مباحله داد. بزرگان مسیحی از پیامبر یک روز مهلت خواستند تا در این باره به شور بنشینند. اسقف به آنها گفت: نگاه کنید! اگر فردا محمد (ص) با فرزند و خانواده اش برای مباحله آمد، از مباحله با او بپرهیزید و اگر اصحاب و یارانش را همراه آورد، با او مباحله کنید که او پایه و اساسی ندارد!

فردا که شد پیامبر آمد در حالی که دست علی (ع) را گرفته و حسن و حسین پیش روی او حرکت می کردند و فاطمه پشت سر او بود، مسیحیان و در پیشاپیش آنها اسقف اعظم آنان نیز بیرون آمدند. هنگامی که او پیامبر را با همراهانش مشاهده کرد، پرسید: اینها کیانند؟ گفتند: این یکی پسر عمو و داماد او و این دو دختر زاده های او و این بانو دختر اوست که از همه نزد او گرامی تر است. اسقف نگاهی کرد و گفت: من مردی را می بینم که مصمم و با جرات در مباحله است و می ترسم او راستگو باشد و اگر راستگو باشد، بلای عظیمی بر ما وارد خواهد شد. سپس گفت: ای ابالقاسم، ما با تو مباحله نخواهیم کرد! بیا با هم صلح کنیم و در بعضی روایات آمده است که اسقف اعظم گفت: من صورتهایی را می نگرم که اگر از خدا بخواهند کوه را از جا برکنند چنین خواهد شد پس مباحله نکنید که هلاک خواهید شد! (۳۲)

در صحیح مسلم چنین آمده است: معاویه از سعد بن ابی وقاص سؤال کرد: چرا تو لعن و سب علی بن ابیطالب نمی کنی؟ در جواب گفت: به خاطر سه امر: حدیث منزلت در جنگ تبوک، داستان پرچم در جنگ خیبر و داستان مباحله وقتی که آیه «قل تعالوا ندع ابنائنا و ابنائکم» نازل شد، پیامبر (ص) علی، فاطمه، حسن و حسین (ع) را فراخواند و گفت: بارخدا، اینها اهل منند (اهل بیت من هستند). (۳۳)

۸- آیه خیر البریه

«ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریة * جزائهم عند ربهم جنات عدن تجری من تحتها الانهار خالدین فیها ابدآ رضی الله عنهم و رضوا عنه ذلک لمن خشی ربه؛ کسانی که ایمان آوردند و اعمال نیک انجام دادند، بهترین مخلوقات خدایند، پاداش آنها نزد پروردگارشان باغهای بهشت جاویدان است که نهرها از زیر درختانش جاری است همیشه در آن می مانند. (هم) خدا از آنها خوشنود است و (هم) آنها از خدا خوشنودند و این (مقام والا) برای کسی است که از پروردگارش بترسد.» (۳۴)

در این آیه درست است که آیه، مفهوم وسیع و گسترده ای دارد و منحصر به شخص یا اشخاص معینی نمی باشد، ولی در روایات متعدد اسلامی که در منابع حدیث اهل سنت و شیعه آمده است، انگشت بر روی مصادیق و اشخاصی گذارده شده که در صف اول از صفوف «خیرالبریه» و در صدر بهترین مخلوقات خدا قرار دارند.

شان نزول

سیوطی از مفسرین معروف اهل سنت در «الدر المنثور» و حاکم حسکانی عالم بزرگ حنفی در کتاب معروف و معتبر «شواهد التنزیل» احادیثی نقل کرده اند که مصداق بارز و اتم «خیر البریه» را علی بن ابی طالب دانسته اند:

الف) سیوطی از ابن عساکر از جابر بن عبدالله نقل می کند که ما خدمت پیامبر بودیم که علی (ع) به سوی ما آمد. هنگامی که چشم پیامبر (ص) به او افتاد فرمود: «والذی نفسی بیده ان هذا و شیعتہ لهم الفائزون یوم القیامه» و جابر می افزاید: «نزلت ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریه. فکان اصحاب النبی (ص) اذا اقبل علی (ع) قالوا جاء خیر البریه؛ پیامبر فرمود: قسم به کسی که جان من به دست اوست، این مرد و شیعیان او رستگاران روز قیامتند، جابر می افزاید: در این هنگام آیه «ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریه» نازل شد. از این رو اصحاب پیامبر (ص) هنگامی که علی (ع) می آمد می گفتند: خیرالبریه آمد. (۳۵)

ب) حاکم حسکانی علاوه بر حدیث فوق، حدیث دیگری را به نقل از ابن عباس نقل می کند؛ ابن عباس می گوید: هنگامی که آیه «ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریه» نازل شد، پیامبر اکرم (ص) به علی (ع) فرمود: «هو انت و شیعتک، تاتی انت و شیعتک یوم القیامه راضین مرضیین و یاتی عدوک

غضبانا مقمحين؛ تو و شیعیانت در روز قیامت خیرالبریة هستید، هم خدا از شما راضی است و هم شما از خدا راضی هستید ولی دشمن تو خشمگین و در زحمت (و عذاب) است.» (۳۶)

نکته:

نامگذاری پیروان علی به «شیعه» امری است که در زمان پیامبر اکرم (ص) اتفاق افتاده و این نامگذاری اولین بار توسط شخص پیامبر اسلام (ص) صورت گرفته است و ریشه در کلام پیامبر دارد و شکل گیری گروهی به نام «شیعیان علی (ع)» بی شک پس از این اشاره و کلمه نغز رسول خدا روی داده است. لذا تلاش کسانی که سعی در تراشیدن و خلق و جعل بنیانگذارانی برای شیعه هستند، خواب و خیالی بیش نیست و البته، دشمنی با این عنوان و شر پنداشتن آن، دشمنی و عناد و شر دانستن پیامبر و نامگذاری اوست! با توجه به اینکه پیامبر اسلام (ص) در قرآن توسط خداوند توصیف به «و ما یطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی» شده است و به قول مولوی:

زانک ما ینطق رسول بالهوی

کی هوا زاید ز معصوم خدا (۳۷)

بی شک نامگذاری پیروان علی (ع) به «شیعه» امری است که از جانب خداوند صورت گرفته است و صرفاً خواسته شخصی پیامبر نیست .

۹- آیه لیلۃ المبیت

«و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله والله رؤف بالعباد؛ بعضی از مردم جان خود را به خاطر خشنودی خدا می فروشند و خداوند نسبت به بندگان مهربان است.» (۳۸)

در شان نزول این آیه، روایات زیادی در منابع معروف اسلامی آمده است از جمله ثعلبی در تفسیرش و حاکم حسکانی در شواهد التنزیل از دو طریق (ابو سعید خدری و ابن عباس) حدیثی را نقل می کنند که ما کلام ثعلبی را به خاطر کامل بودن آن نقل می کنیم. (۳۹)

شان نزول

ثعلبی می گوید: پیامبر اکرم (ص) هنگامی که تصمیم به هجرت به سوی مدینه گرفت، علی بن ابی طالب (ع) را در مکه برای ادای دیون و امانتهای مردم که نزد او بود گذارد و آن شب که به سوی غار حرکت

می‌کرد، در حالی که مشرکین اطراف خانه او را گرفته بودند، دستور داد علی (ع) در بستر او بخوابد و به او فرمود: پارچه سبز رنگی که من دارم (و به هنگام خواب روی خود می کشم)، به روی خود بینداز و در بستر من بخواب! ان شاء الله هیچ مکروهی به تو نمی رسد!

علی (ع) این کار را انجام داد در این موقع خداوند به جبرئیل و میکائیل وحی فرستاد که من در میان شما پیمان برادری ایجاد کردم و عمر یکی را طولانی تر از دیگری قرار دادم. کدام یک از شما زندگی دیگری را بر خود مقدم می شمردید؟ هر یک از آن دو، حیات خویش را برگزیدند. در این هنگام خداوند به آنها وحی فرستاد: چرا شما همانند علی بن ابی طالب (ع) نبودید؟ من میان او و محمد برادری برقرار ساختم و او در بستر پیامبر خوابید و جان او را بر جان خویش مقدم شمرد! به زمین فرود آید و او را از دشمنان حفظ کنید. آنها فرود آمدند، جبرئیل بالای سرش و میکائیل پایین پایش بود و جبرئیل صدا می زد: آفرین، آفرین! چه کسی همانند تو است ای علی؟! خداوند به تو نزد فرشتگان مباحث کرد.

در این هنگام که پیامبر (ص) به سوی مدینه در حرکت بود، این آیه در شان علی (ع) نازل شد: «و من الناس من یشری . . .» (۴۰)

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه از ابوجعفر اسکافی نقل می کند: «حدیث الفراه قد ثبت بالتواتر فلا یجحده الا مجنون او . . . و قد روی المفسرون کلهم، ان قول الله تعالی: و من الناس من یشری الآیة نزلت فی علی لیلۃ المبیت علی الفراه؛ داستان خوابیدن علی در رختخواب پیامبر به تواتر اثبات شده است، لذا کسی جز دیوانه یا . . . منکر آن نیست و تمام مفسران نقل کرده اند که آیه «من یشری . . .» در شان علی بن ابیطالب، در شبی که در رختخواب پیامبر خوابید، نازل شده است.» (۴۱)

حاکم نیشابوری در کتاب «مستدرک الصحیحین»، داستان لیلۃ المبیت را به نقل از ابن عباس نقل می کند و تصریح می کند که «هذا حدیث صحیح الاسناد و لم یخرجاه؛ این حدیث معتبری است، هرچند بخاری و مسلم در کتاب خود آن را نیاورده اند.» (۴۲)

۱۰- آیات براءت

«براءة من الله و رسوله الی الذین عاهدتم من المشرکین . . . (این، اعلام) بیزاری از سوی خدا و پیامبر او، به کسانی از مشرکان که با آنها عهد بسته اید!» (۴۳)

مورخان و مفسران و محدثان بسیاری از عامه و تمامی خاصه تصریح نموده اند که پیامبر (ص) ابتدا وظیفه ابلاغ آیات ابتدایی سوره برائت را به ابوبکر داد، ولی بعدا علی (ع) را به دنبال او فرستاد تا آیات را از او گرفته و خودش به مکه رفته و آنها را ابلاغ کند. در این باره به نقل احمد بن حنبل در مسند (از کتب معروف حدیثی اهل سنت) اکتفا می شود.

شان نزول

احمد حنبل در مسند می گوید: پیامبر اکرم (ص) سوره برائت را با ابوبکر به سوی اهل مکه فرستاد تا اعلام کند که بعد از آن سال، هیچ مشرکی حق حج خانه خدا را ندارد و هیچ کس نباید به صورت عریان و برهنه خانه را طواف کند. سپس پیامبر (ص) به علی (ع) فرمود: خود را به ابوبکر (در وسط راه مکه و مدینه) برسان، ابوبکر را به سوی من بازگردان و خود سوره برائت را ابلاغ کن! علی (ع) چنین کرد. در آخر حدیث هنگامی که ابوبکر سؤال می کند: آیا چیزی بر ضد من نازل شده که من نباید سوره را ابلاغ کنم؟ پیامبر می فرماید: «امرت ان لایبلغه الا انا او رجل منی؛ من مامور شده ام که این سوره را مگر من یا مردی که از من است ابلاغ نکند.» (۴۴)

ترمذی در سنن معروف خود (که از منابع اصلی حدیث اهل سنت محسوب می شود) همین حدیث را به تعبیر دیگری از «انس بن مالک» نقل می کند که پیامبر (ص) سوره برائت را با ابوبکر فرستاد، سپس او را خواند و فرمود: «لاینبغی لاحد ان یبلغ هذا الا رجل من اهلی فدعا علیا فاعطاه اياه؛ سزاوار نیست برای احدی که این سوره را ابلاغ کند. مگر مردی از خاندانم! سپس علی را فرا خواند و سوره را به او داد.» (۴۵)

۱۱- آیه سقایة الحاج

«اجعلتم سقایة الحاج و عمارة المسجد الحرام کمن آمن بالله والیوم الآخر و جاهد فی سبیل الله لایستوون عند الله و الله لایهدی القوم الظالمین؛ آیا سیراب کردن حجاج و آباد ساختن مسجد الحرام را همانند (عمل) کسی قرار دادید که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و در راه او جهاد کرده است؟! (این دو) نزد خدا مساوی نیستند و خداوند گروه ظالمان را هدایت نمی کند!» (۴۶)

حاکم حسکانی یکی از کسانی است که شان نزول این آیه را درباره علی می داند . او خود در شواهد التنزیل در ذیل این آیه بیش از ده روایت از طرق مختلف آورده است که این مطلب را به خوبی اثبات می نماید .

شان نزول

حاکم در یکی از روایات از انس بن مالک نقل می کند که عباس بن عبدالمطلب و شیبیه - کلید دار خانه خدا - بر یکدیگر تفاخر می کردند که علی (ع) فرا رسید عباس عرض کرد: فرزند برادر! توقف کن سخنی با تو دارم! علی (ع) ایستاد. عباس گفت: شیبیه بر من افتخار می کند و گمان می کند از من شریفتر و برتر است! علی (ع) فرمود: ای عمو، تو در جواب او چه گفتی؟ عرض کرد گفتم: من عموی رسول خدایم و وصی پدر او و سیراب کننده حاجیان می باشم. من از تو شریفترم! علی (ع) به شیبیه گفت: تو در برابر او چه گفتی؟ عرض کرد: من گفتم از تو شریفترم، من امین خدا نسبت به خانه او هستم و کلیددار او می باشم . چرا تو را امین خود نشمرده، آن گونه که مرا امین شمرده است؟! علی (ع) فرمود: افتخار من این است که من نخستین کسی از مردان این امتم که به پیامبر خدا (ص) ایمان آورده و هجرت و جهاد نموده است! سپس هر سه نفر نزد پیامبر آمده و هر کدام سخن خود را گفت: پیامبر (ص) چیزی نفرمود . بعد از چند روز وحی درباره آنها نازل شد. پیامبر (ص) به سراغ هر سه فرستاد، خدمتش آمدند و آیه «اجعلتم سقایة الحاج و عمارة المسجد الحرام» و ما بعد آن را بر آنها تلاوت فرمود. (۴۷) همین مضمون با اختلاف اندکی در روایات دیگری آمده است.

۱۲- آیه و کفی الله المؤمنین القتال

«و رد الله الذین کفروا بغیظهم لم ینالوا خیرا و کفی الله المؤمنین القتال و کان الله قویا عزیزا؛ و خدا کافران را با دلی پر از خشم بازگرداند، بی آنکه نتیجه ای از کار خود گرفته باشند و خداوند (در این میدان) مؤمنان را از جنگ بی نیاز ساخت (و پیروزی را نصیبشان کرد) و خدا قوی و شکست ناپذیر است.» (۴۸)

بسیاری از محدثین و مفسرین گفته اند که: «و کفی الله المؤمنین القتال» اشاره به علی (ع) و ضربه بسیار مؤثری است که بر پیکر «عمرو بن عبدود» زد و مسلمانان را از جنگ با کفار بی نیاز نمود.

حاکم حسکانی چندین حدیث به چند طریق نقل کرده است که ما نقل او از «حذیفه» - صحابی بزرگ و معروف - را ذکر می کنیم:

شان نزول

حذیفه حدیث مفصلی درباره پیکار علی (ع) با عمرو بن عبدود و کشتن او نقل کرده است. او می گوید، پیامبر (ص) فرمود: «ابشر یا علی! فلو وزن الیوم عملک بعمل امه محمد (ص) لرجح عملک بعملهم و ذلک انه لم یبق بیت من بیوت المسلمین الا و قد دخله عز بقتل عمرو؛ بشارت باد بر تو ای علی! اگر این کار تو را با عمل امت محمد (ص) مقایسه کنند، عمل تو بر اعمال آنها برتری خواهد داشت زیرا خانه ای از خانه های مسلمانان نبود، مگر اینکه به خاطر قتل عمرو بن عبدود عزتی در آن وارد شد.» (۴۹)

۱۳- آیه صدیقون

«والذین آمنوا بالله و رسله اولئک هم الصدیقون والشهداء عند ربهم لهم اجرهم و نورهم والذین کفروا و کذبوا بآیاتنا اولئک اصحاب الجحیم؛ کسانی که به خدا و رسولانش ایمان آوردند، آنها صدیقین و شهدا نزد پروردگارشانند، برای آنان است پاداش (اعمال) شان و نور (ایمان) شان و کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند، آنها دوزخیانند.» (۵۰)

حاکم در شواهد التنزیل، پنج حدیث به طرق مختلف در ذیل این آیه نقل می کند که به نقل او از «ابن ابی لیلی» اکتفا می شود:

شان نزول

از ابن ابی لیلی از پدرش: «قال رسول الله: الصدیقون ثلاثه حبيب النجار مؤمن آل یاسین و حزقیل (حزقیل) مؤمن آل فرعون و علی بن ابی طالب الثالث و هو افضلهم.» (۵۱)

۱۴- آیه نور

«یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و آمنوا برسوله یؤتکم کفلین من رحمته و یجعل لکم نورا تمشون به و یغفر لکم والله غفور رحیم؛ ای کسانی که ایمان آوردید، تقوای الهی پیشه کنید و به رسولش ایمان بیاورید تا دو سهم از رحمتش به شما ببخشد و برای شما نوری قرار دهد که با آن (در میان مردم و در مسیر زندگی خود) راه بروید و گناهان شما را ببخشد. و خداوند آمرزنده مهربان است.» (۵۲)

شان نزول

شواهد التنزیل از ابن عباس نقل می کند که مراد از جمله «یؤتکم کفلین من رحمته» حسن و حسین (ع) است و منظور از «یجعل لکم نورا تمشون» علی بن ابی طالب (ع) است. (۵۳)

در حدیث دیگری در همان کتاب، با سند خود از جابر بن عبدالله از پیامبر نقل کرده که در تفسیر «یؤتکم کفلین من رحمته» فرمود: منظور حسن و حسین است و در تفسیر «و یجعل لکم نورا . . .» فرمود: منظور علی بن ابی طالب است . و حاکم در همان کتاب از امام باقر (ع) در تفسیر همین آیه نقل می کند که فرمود: «من تمسک بولایه علی فله نور؛ برای کسی که به ولایت علی بن ابی طالب تمسک جوید، نوری وجود دارد!» (۵۴)

۱۵- آیه انفاق

«الذین ینفقون اموالهم باللیل والنهار سرا و علانیة فلهم اجرهم عند ربهم و لا خوف علیهم و لا هم یحزنون؛ آنها که اموال خود را شب و روز، پنهان و آشکار، انفاق کنند، مزدشان نزد پروردگارشان است نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می شوند.» (۵۵)

بی شک مفهوم این آیه، کلی و جامع است و مفهوم آن تشویق به انفاق در راه خدا در اشکال مختلف است . آشکارا و پنهان، در شب و روز؛ این آیه به کسانی که انفاق می کنند بشارت عظیمی می دهد، ولی از روایات اسلامی استفاده می شود که مصداق شاخص این آیه علی (ع) است .

شان نزول

از جمله کسانی که این آیه را در شان علی (ع) دانسته اند سیوطی است. او از ابن عباس نقل می کند که گفت: این آیه درباره علی بن ابی طالب نازل شده به این صورت که چهار درهم داشت، درهمی را در شب و درهمی را در روز، درهمی را پنهانی و درهمی را آشکار انفاق کرد آنگاه این آیه نازل شد. (۵۶)

ابن ابی الحدید به هنگام برشمردن صفات والای علی (ع)، هنگامی که به مساله جود و سخاوت می رسد، بعد از اشاره به آیات سوره «هل اتی» می گوید:

«روی المفسرون انه لم یملک الا اربعة دراهم، فتصدق بدرهم لیلا و بدرهم نهارا و بدرهم سرا و بدرهم علانیة. فانزل فیه الذین ینفقون اموالهم.»

مفسران نقل کرده اند که علی (ع) فقط چهار درهم داشت، درهمی را شب و درهمی را در روز، درهمی را پنهانی و درهمی را آشکارا انفاق کرد و خداوند این آیه را درباره او نازل فرمود. (۵۷)

از نقل ابن ابی الحدید، این گونه برداشت می شود که این مساله در میان مفسران مورد اتفاق یا لاقبل مشهور است .

۱۶- آیه محبت

«یا ایها الذین آمنوا من یرتد منکم عن دینه فسوف یاتی الله بقوم یحبهم و یحبونه . . . ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، هر کس از شما از آیین خود بازگردد (به خدا زیانی نمی رساند)، خداوند گروهی را می آورد که آنها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند.» (۵۸)

این آیه بروشنی می فرماید که پشت کردن گروهی از تازه مسلمانان به اسلام، لطمه ای بر اساس آن وارد نمی کند . خداوند به گروهی از اهل ایمان که دارای چند ویژگی هستند، ماموریت دفاع از آیین مقدس را سپرده است کسانی که هم خدا را دوست می دارند و هم خدا آنها را دوست می دارد. جمع شدن صفات مذکور در آیه، در یک فرد یا بعض افراد یک فضل الهی است که هر کس شایسته آن نیست.

مفهوم این آیه مانند بسیاری از آیات گذشته وسیع و گسترده است، ولی از روایات اسلامی که از طرق شیعه و اهل سنت نقل شده است به خوبی استفاده می شود که علی (ع) برترین و بالاترین مصداق این آیه است.

شان نزول

«فخر رازی» هنگامی که به تفسیر این آیه می رسد، اقوالی از مفسران در مورد تطبیق این آیه نقل می کند و در پایان بحث می گوید: جماعتی گفته اند که این آیه درباره علی (ع) نازل شده است. سپس به دو دلیل برای تقویت این قول استدلال می کند: نخست اینکه هنگامی که پیامبر (ص) در روز خیبر پرچم را به دست علی (ع) داد، فرمود:

«لادفعن الرایه غدا الی رجل یحب الله و رسوله و یحبه الله و رسوله؛ من فردا پرچم را به دست مردی می دهم که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسول نیز او را دوست دارند.»

سپس می گوید: این همان صفتی است که در آیه بالا به آن اشاره شد.

و دلیل دیگر اینکه بعد از آن آیه، آیه «انما ولیکم الله و رسوله» است که در حق علی (ع) نازل شده است؛ بنابراین سزاوارتر این است که بگوییم آیه ماقبل نیز در حق اوست. (۵۹)

۱۷- آیه مسؤلون

«وقفوهم انهم مسؤلون؛ آنها را نگهدارید که باید بازپرسی شوند.» (۶۰)

شان نزول

در روایات متعدد وارد شده است که منظور، سؤال از ولایت علی بن ابی طالب است. شماری از علمای بزرگ اهل سنت منظور از سؤال را سؤال از ولایت علی بن ابی طالب دانسته اند از جمله آنها حاکم حسکانی است که در «شواهد التنزیل» از ابوسعید خدری به دو طریق نقل می کند که پیغمبر اکرم (ص) در تفسیر این آیه فرمود: «عن ولایة علی بن ابی طالب» منظور سؤال از ولایت علی بن ابی طالب است.

او حدیث دیگری از سعید بن جبیر، از ابن عباس نقل می کند که پیغمبر اکرم (ص) فرمود: «اذا کان یوم القیامة اوقف انا و علی علی الصراط فما یمر بنا احد الا سئلناه عن ولایة علی، فمن کانت معه و الا القیناه فی النار و ذلک قوله: «وقفوهم انهم مسؤلون» هنگامی که روز قیامت می شود، من و علی بر صراط متوقف می شویم هر کس از کنار ما می گذرد از ولایت علی از او سؤال می کنیم هر کس که دارای این ولایت باشد، [از صراط می گذرد] و الا او را در آتش می افکنیم و این است معنی آیه «وقفوهم انهم مسؤلون» (۶۱).

نکته جالب اینکه «آلوسی» که به عداوت و بغض نسبت به اهل بیت (ع) معروف است، و هر آیه ای را که درباره فضایل علی (ع) و اهل بیت (ع) باشد به هر صورت ممکن کم رنگ می نماید، با نادیده گرفتن منابع اهل سنت می گوید: بعضی از امامیه این آیه را در شان علی بن ابی طالب می دانند. او در آخر، از پیش خود ولایت سایر خلفا را نیز اضافه می کند! (۶۲)

سخن آخر

خیرالختام این مجموعه را حدیثی از رسول خدا که فریقین آن را به طرق مختلف نقل کرده اند قرار می دهیم.

رسول خدا (ص) آن برترین بنده خدا فرمودند، «علی مع القرآن والقرآن مع علی؛ علی با قرآن است و قرآن با علی است.»

شاید در روزگاری که رسول خدا (ص) این کلام نورانی را فرمودند، کمتر کسی یافت می شد که به کنه این کلام نغز بار یابد، ولی امروز فهم و هضم این کلمه نغز، آسانتر و امکان پذیرتر گشته است اگر در این کلام بلند، غرض رسول خدا (ص) صرفاً بیان معیت و همراهی با علی با قرآن بود، این هدف به وسیله بخش نخست حدیث افاده شده بود و نیازی به اضافه کردن بخش دوم نبود آنچه که درک آن، حکمت و دقت می طلبد، این است که پیامبر (ص) در بخش دوم می فرماید: «والقرآن مع علی» افاده تاکید در این کلام قطعی و مسلم است، ولی آن نکته باریکتر زموی، معیت تنها نیست بلکه همردیفی علی (ع) با قرآن است، چرا که علی (ع)، قرآن مجسم و به تعبیری وجود عینی قرآن است. قرآن و علی یک وجودند، قرآن وجود قطعی و علی (ع) وجود عینی همان قرآن است. قضاوت در این باره را بر عهده صاحبان فهم و نکته دانان و آشنایان با حکمت الهی می گذاریم!

پی نوشت ها:

۱. مختصر تاریخ دمشق، ج ۱۸، ص ۱۱.
۲. نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۱۶۷.
۳. نهج البلاغه، سید جعفر شهیدی، خطبه ۱۶۷.
۴. همان، خطبه ۱۷۶.
۵. واقعه، آیه ۷۹.
۶. در این باره در شواهد التنزیل حدیثی ذکر شده است که بیانگر دلیل عدم ذکر نام علی و ائمه هدی (ع) در قرآن است: ابوبصیر نقل می کند که از امام باقر (ع) درباره آیه «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم» سؤال کردم، امام (ع) فرمودند: درباره علی بن ابیطالب نازل شده است. گفتم: مردم می گویند که چه مانعی از نام بردن صریح بوده است که خداوند نام علی و اهل بیت او را در قرآن نیاورده است؟ امام باقر (ع) فرمودند: خداوند پیامبر را در قرآن به نماز امر فرمود، ولی تعداد رکعات را ذکر نکرد و هم چنین مسلمانان را امر به حج کرد، ولی نفرمود که هفت بار به دور خانه کعبه طواف بجا بیاورید؛ برای اینکه پیامبر این امور را برای مردم تفسیر کند. در این باره هم همین طور است؛ بعد از نزول این آیه درباره علی و

حسن و حسین (ع)، پیامبر (ص) فرمودند: «اوصیکم بکتاب الله و اهل بیتی»؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۴۸.

۷. مائده، آیه ۶۷.

۸. بیش از بیست منبع از منابع معتبر اهل سنت این آیه را در شان علی بن ابیطالب و منصوب شدن او به عنوان خلیفه پیامبر می دانند؛ از جمله آنها: حاکم در شواهد التنزیل، سیوطی در الدرالمثور، فخر رازی در تفسیر کبیر و رشید رضا در المنار و . . . می باشند در این باره رجوع شود به الغدیر، ج ۱، ص ۲۲۳ - ۲۱۴ و لاکون مع الصادقین، تیجانی، ص ۵۱ و ۵۲.

۹. با تلخیص و برگرفته از پیام قرآن، ج ۹، ص ۱۸۷ - ۱۸۴.

۱۰. مائده، آیه ۵۵.

۱۱. الغدیر، علامه امینی، ج ۲، ص ۵۳ و ۵۲؛ مع الصادقین، تیجانی، ص ۴۷ - ۴۶.

۱۲. الدر المثور، ج ۲، ص ۲۹۳.

۱۳. نساء، آیه ۵۹.

۱۴. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۴۸. لازم به ذکر است که تفسیر شواهد التنزیل بسیار کاملتر از تفاسیر دیگر، روایات و شان نزولها را ذکر کرده است، و بدین جهت از منابع اصلی در این مجموعه به حساب می آید.

۱۵. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۸۱ تا ۳۸۷.

۱۶. توبه، آیه ۱۱۹.

۱۷. المیزان، ج ۹، ص ۴۰۸ به نقل از درالمثور.

۱۸. برای آگاهی بیشتر ر. ک به احقاق الحق، ج ۱۴، ص ۲۷۴ و ۲۷۵؛ و الغدیر، ج ۲، ص ۲۷۷.

۱۹. شوری، آیه ۲۳.

۲۰. احزاب، آیه ۳۳.

۲۱. المیزان، ج ۱۶، ص ۳۱۱.
۲۲. فستلوا اهل الذکر، ص ۷۱.
۲۳. روح المعانی، ج ۲۲، ص ۱۴ و ۱۵.
۲۴. مجمع البیان، ج ۷ و ۸ ص ۵۵۹ و شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۵۶.
۲۵. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۸۳.
۲۶. شواهد التنزیل، ج ۲، از ص ۱۱ تا ۱۵ و ص ۹۲ که به طرق مختلف نقل می کند.
۲۷. شواهد التنزیل، ج ۲، از ص ۲۴ تا ص ۲۷.
۲۸. مجمع البیان، ج ۷ و ۸ ص ۵۵۹.
۲۹. آل عمران، آیه ۶۱.
۳۰. تلخیص از مطالب پیام قرآن، ج ۹، ص ۲۴۲.
۳۱. مجمع البیان، ج ۱ و ۲ ص ۴۵۲ با اندکی تلخیص.
۳۲. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۷۱.
۳۳. بینه، آیه ۷ و ۸.
۳۴. الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۷۹؛ والغدیر، ج ۲، ص ۵۸.
۳۵. شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۳۵۷ و صواعق، ص ۹۶.
۳۶. نجم، آیه ۳ و ۴.
۳۷. مثنوی معنوی، دفتر ششم، بیت ۱۶۰۲.
۳۸. بقره، آیه ۲۰۷.
۳۹. نقل حاکم حسکانی از طریق ابوسعید خدری با اندک اختلافی مانند نقل ثعلبی در تفسیر است.
۴۰. الغدیر، ج ۲، ص ۴۸.

- ٤١ . شرح نهج البلاغه، ابن ابى الحديد، ج ٣، ص ٢٧٠ و الغدير، ج ٢، ص ٤٧ و ص ٤٨ .
- ٤٢ . مستدرک الصحيحين، ج ٣، ص ٤ .
- ٤٣ . توبه، آيه ١ به بعد .
- ٤٤ . مسند احمد، ج ١، ص ٣ .
- ٤٥ . سنن ترمذی، ج ٥، ص ٢٧٥ .
- ٤٦ . توبه، آيه ١٩ .
- ٤٧ . شواهد التنزيل، ج ١، ص ٢٤٩ .
- ٤٨ . احزاب، آيه ٢٥ .
- ٤٩ . شواهد التنزيل، ج ٢، ص ٧ .
- ٥٠ . حديد، آيه ١٩ .
- ٥١ . شواهد التنزيل، ج ٢، ص ٢٢٣ .
- ٥٢ . حديد، آيه ٢٨ .
- ٥٣ . شواهد التنزيل، ج ٢، ص ٢٢٧ .
- ٥٤ . همان، ج ٢، ص ٢٢٨ .
- ٥٥ . بقره، آيه ٢٧٤ .
- ٥٦ . الدر المثور، ج ١، ص ٣٦٣ .
- ٥٧ . شرح نهج البلاغه، ابن ابى الحديد، ج ١، ص ٢١ .
- ٥٨ . مائده، آيه ٥٤ .
- ٥٩ . تفسير كبير، ج ١٢، ص ٢٠ .
- ٦٠ . صافات، آيه ٢٤ .

٦١ . شواهد التنزيل، ج ٢، ص ١٠٦ و ١٠٧.

٦٢ . روح المعاني، ج ٢٣، ص ٧٤.